

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

بقیه مطالب این شماره :

سخنی چند در باره فن مبارزه اجتماعی	صفحات ۴ - ۵	خون نمی خوابد (شعر)	صفحه ۳
نظری به ترهای سیندیگائی جهانی	صفحات ۴ - ۵	پیرامون مقررات جدید آموزشی	صفحه ۶
بیستین سالروز تأسیس جمهوری		نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران	
دموکراتیک ویت نام	صفحه ۳	به حزب کمونیست ترکیه	صفحه ۲
کنگره نهم حزب کمونیست رومانی	صفحه ۳	رویدادها ، تفسیرها	صفحه ۸

سخنی چند در باره پیام ۲۸ مرداد شاه

آدمی رژیم کودتا نه تنها حل نگردید بلکه بر اثر نقض سیاست بیطرفی ستی ایران و شرکت در پیمان ستی و انعقاد قرار داد دو جانبه با امریکا و واگذاری مجدد منابع نفتی ما به انحصار های امپریالیستی و اتخاذ سیاست در های باز و تفویض شرایط ممتاز به فعالیت سرمایه های امپریالیستی در ایران و در یافت ترصه های اسارت آور امپریالیستی و قرار دادن ارتش کشور تحت نظارت مستشاران بیگانه و دادن حق مصونیت سیاسی باین مستشاران بیش از پیش عمیقتر گردیده است .

در پیام ۲۸ مرداد شاه هدف انقلاب کدانی شاهانه تأمین دموکراسی اقتصادی و دموکراسی اجتماعی برای ملت ایران ذکر شده است . بدیهی است سخن از دموکراسی آنچه از دموکراسی اقتصادی در کشوریکه سالهاست ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک را از ساکنین آن سلب کرده اند ، عوام فریبی ای پیش نیست . بر همه روشن است در عصری که عقب مانده ترین ملل جهان از نعم آزادی برخوردار میگردند در کشور ما قدرت مطلقه سلطنتی بر تمام شئون مستقر است و سرار کشور بیدان تاخت و تاز سازمان جهمی امنیت تبدیل شده است . محاکمات جابرانه در دادگاه های نظامی ، شکنجه ، اعدام ، کشتار دستجمعی مردم ، نفی بلد و تبعید از کشور و تعطیل احزاب ملی و دموکراتیک و سنسور مطبوعات از اصول جاری در میان بلا کشیده ما است .

در یک چنین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک در پیام شاه دهفتان که هفتاد و پنج در صد ساکنین کشور را تشکیل میدهند و گویا بازوغ اصول ارباب رعیتی آزاد شده اند و کارگرانی که گویا دیگر استعمار نشده در سود کارخانه ها شریکند عوامریبانه بمشابه صاحبان مملکت ، معرفی میگردند .

شاه در پیام خود به این نیز قناعت نکرده تمام ۲۲ مایون فرمرد وزن ایرانی را صاحبان مملکت ، نامیده است و باین ترتیب خواسته است تمام مردم ایران را بیگانه و پشیمان رژیم کودتا که در رأس آن شاه قرار دارد معرفی کند .

ما عقیده داریم که حسابهای شاه در مورد بیگانه اجتماعی رژیمش بدون تردید خطا است ، کوشش شاه برای بسط بیگانه اجتماعی خود با موفقیت قرین نبوده است . اصلاحات ارضی حتی بصورت ناپی گیر و نیم بند آن هواداری مالکین این بیگانه ستی رژیم سلطنتی ایران را نسبت بخود متزلزل ساخته است ، عقب نشینی بی در پی یعنی شاه که پس از برکناری ارستجانی بی وزارت کشاورزی مرحله بمرحله صورت گرفت مالکین را که آینده مالکیت ارضی را در هر حال اثر همین اصلاحات نیم بندهم ناپایداری ببیند راضی نگردیده است و در عرض عقب نشینی های مزبور عدم رضایت آن قسمت از توده های دهقانی را که در آغاز بنام فریب دستگاه های تبلیغاتی شاه افتاده بودند بر انگیختن باین ترتیب به مخالفت رژیم کودتا افزوده میشود . حدود آن ، هم از راست و هم از چپ بسط می یابد این امر برخی از مخالف وزارت خارجه امریکا ، نمایان اصلی رژیم کودتا را نگران ساخته است ، دوازده سال از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد ، از روز های نخست شاه ، مدعی بود که در دهسال آینده ایران در زمره کشورهای مرفه خواهد فر آمد ، زندگی بی پایه بودن این ادعا را ثابت نمود ، ترازنامه زندگی ۲۵ ساله سلطنت محمد رضا شاه و بویژه تاریخچه انقلابی جل گردد ، این عهده ، تریب تضاد باسر کار

شاه در سخنان اخیر خود که بمناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ایراد داشته است ، یکبار دیگر حقایق تاریخی را تحریف می کند ، رژیم ماهیتا ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا را وارونه جلوه داده و مواعید سابق خود را در باره تحولات آینده کشور تکرار می نماید .

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق ، که از پشتیبانی کلیه طبقات و اقشار مترقی میهن ما بر خوردار بود گردید ، با مداخله مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و با کمک و همدمی سیاهترین و مرتجعترین جناح هیئت حاکمه ایران صورت گرفت بدون تردید فاجعه ای در تاریخ معاصر ایران و توطئه آشکار علیه استقلال و حاکمیت میهن ما بوده است . کوهی از اسناد و مدارک این واقعیت را به ثبوت میرساند و هر کس که کمترین اطلاع از تاریخ ده پانزده سال اخیر ایران داشته باشد نمی تواند با تفسیر شاه در باره حوادث ۲۸ مرداد موافقت نماید . بدیهی است همه اینها مانع آن نیست که شاه و دستگاه تبلیغاتی اش هر سال دروغ های خود را بزرگتر و بزرگتر کند تا شاید از این راه بتواند شبهه های در تفسیر حوادث دهه اول نیمه دوم قرن بیستم در نزد برخی از طبقات و اقشار جامعه ما بوجود آورد .

شاه در پیام خود حزب ما را که دارای عمیق ترین ریشه ها در طبقات و اقشار مترقی جامعه ما است و بر اثر مبارزه بی گیر خود در راه استقلال و حاکمیت کشور و آزادی میهن از تسلط شوم امپریالیزم و ارتجاع نقش و موقعیت خاص و مهمی را در تاریخ معاصر ایران احراز نموده است بباد ناسزای گردو سعی دارد در حمایت حزب ما از حکومت قانونی دکتر مصدق و در روابط ایران با جهان ملی سم پاشی های تازه ای نماید و از اینرو به اختلاف و افتراق ملین نیرو های ملی و دموکراتیک پیش از پیش دامن زند ، شاه و امپریالیزم و ارتجاع ایران به این اختلاف و افتراق نیازمندند زیرا آنها بخواهی می دانند که دلیل عمده موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و دلیل عمده بقای رژیم کودتا همانا اختلاف و افتراق مزبور است . متأسفانه هنوز بعضی عناصر ملی هم باین امر توجه نکرده نادانسته به چنین افتراق میدان نبینند و با آن عمر رژیم کودتا را طولانی میسازند .

تجرباتی که در زمینه های اجتماعی در دنیا بدست آمده است ، صورت گرفت یاد میگرد . بدیهی است که در قاموس شاه لغات و اصطلاحات معانی و مفاهیم دیگری دارند و تنها بدین طریق میتوان به مجموعه اقداماتی که در سالیان اخیر در کشور ما بطور نا پی گیر و نیم بند سر هم پندی شده است نام انقلاب گذاشت .

واقعیت آنست علیرغم تغییرات چندی که در ماهیت طبقاتی و شیوه های عملی رژیم کودتا بروز نموده است هیچگونه انقلابی در کشور ما صورت نگرفته است زیرا انقلاب در هر کشور بمنظور حل عمده ترین تضاد موجود در جامعه صورت میگیرد . عمده ترین تضاد در جامعه ما تضاد ملین خلقهای ایران با امپریالیزم است که از مدت ها پیش در دستور روز مبارزات خلق های ایران گذاشته شده است . که باید بشکل و با عمل انقلابی جل گردد . این عهده ، تریب تضاد باسر کار

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایران دستگاه ترور و فشار حکومت شاه یکبار دیگر طی آگهی ای که در ۲۵ مرداد ۱۳۴۴ انتشار یافته ۱۴ نفر از رهبران و اعضای حزب توده ایران را بمحاکمه فرا خوانده اند . سال گذشته نیز در آستانه سفر شاه به امریکا شعبه ۷ بازپرسی ارتش آگهی ، احضاری بنام ۱۳ نفر از میان همین افراد منتشر نموده و آنها را برای بازپرسی دعوت کرده بود . طبق هر دو آگهی ، که یکی دعوت به بازپرسی و دیگری دعوت به محاکمه است ، افراد احضار شده باتهام تشکیل و اداره کردن و عضویت در دسته و جمعیتی که مرام و رویه آن اشتراکی و مخالف سلطنت مشروطه ایران است و توطئه منظور بهم زدنی اساس حکومت و تحریک مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت ، مورد پیگرد قرار گرفته اند .

۱۶ سال پیش ، دولت وقت پس از آنکه به بهانه تیراندازی شاه خورسروانه و برخلاف تمام موازین دموکراسی و بی آنکه کوچکترین دلیلی علیه حزب توده ایران وجود داشته باشد حزب ما را غیر قانونی اعلام نمود ، همین احضار شدگان امروزی را تحت همین اتهامات واهی مورد تعقیب و محاکمه قرار داد و اغلب آنان را نیز غیاباً با اعدام محکوم ساخت .

برای بازپرسی و محاکمه تحت همان اتهامات و تهدید باینکه در صورت عدم حضور ، این باصطلاح دادگاه شماره ۲ ارتش غیاباً رسیدگی خواهد نمود نمیتواند از نظر قضائی هیچگونه مفهومی داشته باشد ، زیرا اگر دادگاه قبلا همین اتهامات را وارد دانسته و غیاباً محکومیت ، اعدام حکم اعدام ، علیه متهمین صادر نموده است قاعدتاً میبایست دلائل دادستان را برای اثبات اتهام کافی دانسته باشد . در اینصورت رسیدگی مجدد بهمان اتهامات و بازپرسی و محاکمه و صدور حکم نسبت بهمان اشخاص نه تنها هیچگونه مجوز قانونی ندارد بلکه نشان دهنده آنست که احکام قبلی مطلقاً بی اساس و بدون مدرک صادر شده است . همین واقعیت در عین اینکه دلیل محکمی برای اثبات غیرقانونی بودن چنین محاکماتی است ، در عین حال بی مایگی کسانی را میرساند که تحت عناوین دادستان ، داورس و بازپرس و مقامات قضائی را اشغال نموده اند و سرنوشته بهترین و فداکار ترین فرزندان این کشور یعنی کسانی که در راه استقلال و آزادی و برای استقرار حقوق دموکراتیک مردم ایران مبارزه میکنند بر خلاف قانون بدست آنها سپرده شده است .

آنچه بیشتر جنبه غیرقانونی و فرمایشی احکام غیابی صادره از دادگاه نظامی ۱۶ سال پیش و این احضار مجدد بمادگان را نشان میدهد اینست که اتهامات متبسی مربوط بزمان فعالیت علی حزب توده ایران است یعنی مربوط بدیورانی است که حزب ما نه تنها از طرف دستگاه دولتی ایران مجاز شمرده میشد بلکه مجلس چهاردهم با تصدیق اعتبارنامه ۹ نفر از نمایندگان حزب ما و پذیرش رسمی فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ، قانونی بودن سازمان حزبی ما بقیه در صفحه ۲ .

در انطباق مرام و روش آنها با قوانین کشور مورد تصدیق قرار داده بود و حتی پس از مجلس چهاردهم نیز سه نفر از اعضای حزب ما (که دو نفر از آنها در عداد اشخاصی هستند که هم اکنون بدادگاه احضار شده اند) بهست وزیر در دولت شرکت نموده اند . بنا براین مسلم است که استناد بقانون ضد دموکراتیک ۱۳۱۰ در باره مجازات تشکیل ، عضویت و اداره کردن دسته یا جمعیتی که مرام و رویه آن اشتراکی و با مخالف سلطنت مشروطه ایران است ، - در صورتی هم که تصویب اعتبارنامه نمایندگان ما و تشکیل فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم بمنزله لئو تالویچی قانون مزبور تلقی نگردد - لااقل فرمود حزب توده ایران و بویژه نسبت بهوران فعالیت علنی آن بکلی ناموجه و غیر وارد است .

در واقع تا زمانیکه امکان فعالیت در چارچوب آزادیهای مصرح در قانون اساسی کمابیش وجود داشت و رژیم ترور و استبداد سلطنتی جانشین مشروطیت نشده بود حزب توده ایران مسئله سلطنت را بمیان نکشید و حتی بنمایندگان خود در مجلس چهاردهم دستود داد که سوگند نامه مصرح در قانون اساسی را که در آن احترام و پشتیبانی کامل از قانون اساسی و عدم مخالفت با سلطنت مشروطه ایران قید شده است عیناً امضاء نمایند . ولی مجدد رضا شاه برخلاف سوگندی که در آغاز سلطنت خویش در مجلس سیزدهم یاد کرده بود . حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و وسیله نقض اصول سلطنت مشروطه قرار داد و از این بهانه بمنظور دستبرد بقانون اساسی و آماده ساختن زمینه برای توسعه قدرت مطلقه استبدادی برزلی حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران استفاده نمود . نه تنها حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شد و عده ای از سران و اعضاء آن مورد تعقیب دادگاههای استثنائی قرار گرفتند بلکه سایر احزاب و سازمانهای دموکراتیک کشور نیز مورد تاخت و تاز وحشیانه حکومت نظامی و نیرو های مسلح تحت فرمان شاه قرار گرفتند . مجلس باصطلاح مؤسسائی که پس از این حوادث در شرایط اختناق و تسلط حکومت نظامی تشکیل گردید باینترتیب اصل ۴۸ قانون اساسی و شناختن حق انحلال هر یک از مجلسین شورا و سنا (جداگانه یا با هم) برای شاه نخستین گام را در راه توجیه قانونی سلطنت مطلقه و تهرکز اجتناب از دولتی در دست شاه برداشت .

کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و استیقرار رژیم ترور پلیسی حکومت ، زاهدی زمینه اقدامات بعدی امپریالیسم و ارتجاع ایران را برای تصفیه بقایای مشروطیت و حکومت پارلمانی فراهم نمود . بقایای مجلس هفدهم ، یعنی همان مجلسی که رای قاطع مردم در جریان فرماندم حکومت دکتر مصدق آنرا محکوم شناخته بود اجل ۴۶ قانون اساسی جز باره عزل و نصب وزراء را بسود قدرت مطلقه شاه تفسیر نمود و در نتیجه اصل مبری بودن شاه از هر گونه مسؤولیت دولتی و همچنین مسؤولیت جمعی و فردی وزراء را در برابر مجلسین ، بقیه در صفحه ۲ .

بیستمین سالروز تأسیس

جمهوری دموکراتیک ویت نام

عملی شود ، نه تنها عملی نشد ، بلکه «نگو دین دیوم» یکی از دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا ، بعنوان رئیس جمهوری ویتنام جنوبی بمردم تحمیل گردید . دوران تسلط خائوفاده «دیوم» بر مردم ویتنام جنوبی دوران تحکیم موقعیت امپریالیسم امریکا در بخش جنوبی هندوچین و تشدید فقر ، بدبختی و گرسنگی مردم ویتنام بود . دیوم و خانواده او بزودی تمام مظاهر آزادی را در ویتنام جنوبی از میان بردند و یک حکومت دیکتاتوری نظامی تحت نظارت امپریالیستهای امریکائی برقرار نمودند . بدیهی است که این وضع در ویتنام جنوبی قابل نوا م نبود ، بویژه که مردم ویتنام جنوبی نمونه درخشان تکامل و پیشرفت جمهوری سوسیالیستی را در برابر خود داشتند تشدید فقر در ویتنام جنوبی هماغهنگ با تشدید مبارزه و مقاومت مردم بود و سرانجام با تشکیل جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و ایجاد واحدهای مسلح پارتیزانی ، این بار نبرد با دولت دست نشانده دیوم و هواداران امریکائی آن آغاز شد . واحدهای پارتیزانی نخست فقط در پاره ای مناطق جنگلی و کوهستانی مشغول نبرد بودند و ارتش دیوم در سراسر کشور تسلط داشت . ولی بتدریج کفه ترازو بفع واحد های پارتیزانی سنگین شد و شمله مبارزه به بخش بزرگی از ویتنام جنوبی کشیده شد . امریکائیان که نخست از حکومت دیوم پشتیبانی میکردند بالاخره باین نتیجه رسیدند که با وجود دیوم کاری از آنها ساخته نیست و بهمین دلیل در پائیز سال ۱۹۶۲ با تهیه یک کودتای نظامی دیوم را سرنگون کردند و چند نفر از ژنرالهای دست نشانده خود را بجای او نشاندند . از سال ۱۹۶۲ تاکنون بازها باصطلاح دولتهای ویت نام

جنوبی بر اثر کودتای نظامی که در اغلب آنها سازمانهای جاسوسی امریکا مداخله داشته اند ، ساقت شده اند ، ولی هیچیک از این اقدامات نتوانسته است از پیشرفت مبارزه جبهه آزادیبخش ملی ویتنام و ارتش توده‌های آن جلوگیری کند .

شماره سربرازات و اسرار امریکائی در ویتنام در مرحله اول مبارزه از چند صد نفر تجاوز نمیکرد . این گروه بعنوان مشاور نظامی در واحد های ارتش ویتنام جنوبی مشغول خدمت بودند . ولی اکنون یک ارتش بزرگ امریکائی که شماره افراد آن به یکصد و بیست و پنج هزار نفر بالغ است در ویتنام جنوبی مستقر شده اند . دیوم امریکائیانها نقش مشاور ندارند بلکه راساً در جنگ شرکت دارند . ارتش امریکا مدرن ترین سلاحهای جنگی خود را بمیدان نبرد ویتنام ریخته است . امپریالیستهای امریکائی دامنه عمل خود را به ویت نام جنوبی محدود نکرده اند ، بلکه در ماههای اخیر شب و روز مشغول بمباران شهر ها و دهکده های جمهوری دموکراتیک ویتنام هستند . ولی نتیجه چیست ؟ مبارزه قهرمانانه واحد های ارتش توده ای ویتنام جنوبی نه تنها قطع نشده ، بلکه روز بروز شدت گرفته است . اکنون قریب چهار پنجم سرزمین ویتنام جنوبی در اختیار واحد های ارتش توده ایست . منطقه نفوذ دولت دست نشانده ویتنام جنوبی و حامیان امپریالیست آن از چند شهر بزرگ و چند پایگاه نظامی تجاوز نمیکند . حتی در این نقاط نیز امپریالیستها از تعرض مداوم واحد های ارتش توده‌های در امان نیستند . امروز دیگر امریکائیان با صراحت اعتراف میکنند که پیروزی در جنگ ویتنام برای آنها غیر ممکن است .

تمام بشریت مترقی نبرد دلیرانه و حق طلبانه مردم قهرمان ویتنام را تأیید و تجاوز امپریالیسم امریکا را محکوم میکند . کشور های آزادی سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی تنها به تأیید شفاهی مردم ویتنام اکتفا نکرده ، بلکه عملاً با ارسال وسایل جنگ و کمکهای اقتصادی مورد حمایت قرار داده اند . سران جمهوری دموکراتیک ویتنام و رهبران جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بارها این کمکها را ستوده اند . رئیس جمهوری هوشی مین در مصاحبه ای که چند روز پیش با خبرنگار روزنامه «نویس دوپلند» بعمل آورد گفت : «مردم ویتنام عمیقاً هوادار صلحند ، ولی صلح از استقلال ملی تجزیه ناپذیرست . مردم میدانند که فقط یک استقلال ملی واقعی میتواند حافظ یک صلح پایدار باشد ، بهمین دلیل مبارزه در راه استقلال ملی ، مبارزه در راه صلح است .»

امپریالیستهای امریکائی در ماههای اخیر بارها با استقرار صلح در ویتنام جنوبی اظهار علاقه کرده‌اند ، ولی هر بار این اظهار علاقه با تشدید حملات هوایی بر جمهوری دموکراتیک ویتنام و تقویت نیروهای نظامی امریکا در ویتنام جنوبی همراه بوده است . حقیقت این است که آنها طرفدار صلح نیستند ، بلکه طرفدار توسعه دامنه جنگ هستند ، زیرا صلحخواهی با بمباران شهرهای یک کشور مستقل و تشدید عملیات نظامی قابل تطبیق نیست .

ولی امپریالیستهای امریکائی هر قدر تلاش کنند قادر بجایگزینی از شکست نهایی خویش نیستند . ملت قهرمان ویتنام سرانجام پیروز خواهد شد و صلح و دموکراسی را در سراسر شبه جزیره هندوچین برقرار خواهد کرد .

حزب توده ایران بیستمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را به ملت ویتنام صمیمانه تبریک میگویی و پیروزی و موفقیت آنها را از صمیم قلب آرزو دارد .

روز دوم سپتامبر ملت قهرمان ویتنام ، بیستمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را جشن گرفت و در مراسمی که در سراسر کشور برگزار شد یکبار دیگر بیمان بست که مبارزه شجاعانه خود را تا اخراج مهاجمین امریکائی و دست نشاندهگان آنها ، استقرار وحدت ، دموکراسی و صلح در ویتنام دنبال کند .

تاریخ بیست ساله جمهوری دموکراتیک ویتنام ، تاریخ بیست سال مبارزه قهرمانانه با امپریالیسم کنیالیسم ، بمظهور استقلال ، آزادی و خوشبختی ملت ویتنام است . ملت ویتنام نخست با امپریالیسم فرانسه دست و پنجه نرم کرد . امپریالیستهای فرانسوی که به قدرت نظامی ، فنی و اقتصادی خود مستظهم بودند ، تصور میکردند که در هم شکستن مقاومت و مبارزه ملت ویتنام امریست آسان و قابل حصول . ولی سیر حوادث ، عدم صحت پیش بینی‌های آنها را نشان داد . ژنرالهای فرانسوی که بویتنام اعزام شدند ، یکی بعد از دیگری شکست خورده و شرم زده بازگشتند . سرانجام بعد از چندین سال نبرد سخت در «دین بون» آخرین صوبت مهالک بر ارتش استعماری فرانسه وارد شد و «جنگ کیف هندوچین» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۴ با انعقاد «قرارداد ژنو» پایان یافت . امضای این قرارداد برای ملت ویتنام یک پیروزی تاریخی بود . بموجب این قرارداد ، بطور رسمی حق استقلال ، حاکمیت ملی ، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام تأیید و قرار شد که تقسیم ویتنام به بخش شمالی و جنوبی تا آخر سال ۱۹۵۶ ، بعد از مراسم آراء عمومی ، تحت نظارت بین المللی پایان یابد و یک کشور متحد و دموکراتیک بوجود آید .

ولی بلافاصله بعد از پایان جنگ ، امپریالیستهای تازه نفس امریکائی جلی امپریالیستهای شکست خورده فرانسوی را اشغال کردند و ویتنام جنوبی را به پایگاه تجاوز و تمدی خود در جنوب خاوری آسیا مبدل نمودند . مراجعه آراء عمومی که قرار بود تا پایان سال ۱۹۵۶

نهمین کنگره حزب کمونیست رومانی در روزهای ۱۹ - ۲۴ ژوئیه در شهر بخارست در محیطی بسیار شور انگیز برگزار شد . تشکیل این کنگره مقارن بود با آغاز سومین دهساله ورود کشور رومانی به راه رشد سوسیالیستی . طی این مدت کوتاه مردم رومانی در پرتو نور خلاق خود تحت رهبری حزب کمونیست رومانی بکامیابیهایی بزرگی در کلیه شئون حیاتی نائل آمده‌اند و هنگامیکه کنگره تشکیل میشد سوسیالیسم در شهر و ده رومانی به پیروزی کامل و قطعی رسیده بود . ثمرات این پیروزی همه جا مشهود است : در کشاورزی ، در زیبایی شهر ها و در زندگی روز بروز مرفه تر مردم رومانی . در سالهای اجرای برنامه ۶ ساله رومانی که اکنون در شرف پایان است آهنگ سالانه رشد اقتصادی رومانی بجای ۱۳ در صد پیشینی شده در برنامه ۱۴٫۴ در صد بوده است .

با چنین دستاورد بزرگی کمونیستهای رومانی به کنگره نهم خود آمده بودند . نمایندگان ۵۴ حزب برادر در کنگره حضور داشتند . وظیفه کنگره عبارت بود از بررسی فعالیت حزب و کمیته مرکزی آن در فاصله میان کنگره قبلی و کنگره فعلی .

در آغاز کار کنگره ، رفیق نیکلابه چائوشسکو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی به نمایندگان کنگره اطلاع داد که کمیته مرکزی بافتن آراء تصمیم گرفته است به کنگره پیشنهاد کند که نام حزب تغییر کند و حزب از این پس بجای «حزب کارگری رومانی» ، «حزب کمونیست رومانی» نامیده شود . وی افزود که این عنوان بهتر از عنوان دیگری با تغییرات وارده در جامعه رومانی و با مرحله کنونی رشد حزب و با هدف نهایی حزب که ساختمان جامعه کمونیستی است ، مطابقت دارد . این پیشنهاد بافتن آراء تصویب شد و بدین طریق عنوان حزب کمونیست رومانی رسمیت یافت . حزب کمونی در فوریه سال ۱۹۴۸ بر پایه اتحاد حزب کمونیست سابق رومانی (تاریخ تأسیس سال ۱۹۲۱) و حزب سوسیال دموکرات رومانی بوجود آمده است . نخستین کنگره حزب پس از اتحاد درسال ۱۹۴۸ تشکیل شد و کنگره کنونی چهارمین کنگره پس از اتحاد بود . ولی تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست سابق رومانی درسال ۱۹۲۱ انجام گرفت و تا قبل از اتحاد ۵ کنگره داشت .

کنگره نهم حزب کمونیست رومانی

با توجه باین امر باتفاق آراء تصمیم گرفته شد که کنگره کنونی بجای کنگره چهارم کنگره نهم حزب کمونیست نامیده شود . دستور روز کنگره عبارت بود از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در باره کار حزب در فاصله میان کنگره‌های هشتم و نهم ، گزارش کمیسیون «بررسی و تصویب رهنمود های مربوط به برنامه پنجساله رشد اقتصادی رومانی (۱۹۶۶ - ۱۹۷۰) ، بررسی و تصویب رهنمود های برنامه دهساله ، توسعه الکتریفیکاسیون رومانی ، تصویب طرح جدید اساسنامه حزب کمونیست رومانی و انتخاب کمیته مرکزی جدید . رفیق چائوشسکو ضمن گزارش جامع خود جوانب مختلف فعالیت حزب را در شئون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی و غیره و ره آورد این فعالیت را تشریح کرد و سپس ضمن تحلیل رهنمود های برنامه پنجساله توسعه اقتصاد ملی و رهنمود های برنامه دهساله توسعه الکتریفیکاسیون روزنامه درخشان تکامل جامعه رومانی را مجسم ساخت و خاطر نشان کرد که حزب

رشد و تکامل اقتصاد را مبنای تمام پیشرفت جامعه در جریان پنجساله آینده قرار خواهد داد . در آینده نیز مسائل صنعتی کردن و در درجه اول رشد صنایع سنگین بویژه صنایع ماشین سازی در مرکز توجه حزب قرار خواهد داشت . ضمناً دبیر کل حزب کمونیست رومانی افزود که چون صنعتی کردن رومانی در دوران انقلاب جهانی رهنمود علمی و فنی انجام میگردد لذا این کار را باید بر پایه تکنیک مدرن و استفاده دائم از تازه ترین دستاورد های علمی استوار ساخت و توجه عمده را به مکانیزاسیون و اتوماسیون پروسه های تولیدی که شرط قاطع احداث صنایع و اقتصاد مدرن است معطوف داشت .

در گزارش اعلام شد که بمناسبت پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم در شهر و ده رومانی بمجلس عالی رومانی پیشنهاد خواهد شد که نام جمهوری توده‌های رومانی بجمهوری سوسیالیستی رومانی تغییر یابد . (در دوره اجلاس اخیر مجلس عالی رومانی این پیشنهاد بافتن آراء تصویب گردید و اینک رومانی جمهوری

از زاله

خون نمی خوابد

نخوابد خون ما وقتی که ما خوابیم .
نخوابد خون ما وقتی که ما بیدار و بی تابیم .
خون پیوسته بیدار است .
بجوی هر رنگ ما خون ما دائم به یکبار است که در باغ دل ما لاله های آرزو روید .

• • •

کنون در سرزمین ما شب تاز است درون سایه ها کابوسهای وحشی تشنه ، نهان از چشمها در دستشان دشته ، با سناها هجوم آرند .
خورند از خیرگی خون را
پوشانند در ظلمت شیخون را

که خون را کس نه بیند تا بخوابد خون .
ولی هر قطره خون چشم بیداری است ،
که بیند روی قاتل را .
شود هر قطره خون شعله سرخی ،
که سوزد ریشه دژخیم غافل را .

• • •

عذاب و انتقام ،
این هر دو یاراند .
دلبران ستندیده میان ما فراوانند ،
که بهر انتقام از دشمنان خواهان میدان اند ،
به مهر دوستان دلگرم ،
به پیروزی خود سرشار از ایمان اند .
سزود رژیمشان

«برخیز ، ای داغ ستم خورده»
بی آزادی اسپانیا ، یونان و ایران اند .

سوسیالیستی رومانی نامیده میشود .

پس از گزارش دبیر کل رفیق مائورر رئیس هیئت وزیران رومانی و رفقا الکساندر بیرله دبانو عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی و امیل بونده راش عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی و سایر رهبران ضمن سخنرانیهای خود جوانب مختلف سیاست و فعالیت حزب و برنامه های آنرا تشریح کردند .

امیل بونده راش ضمن سخنرانی خود گفت : رشد مستقل ملی و دول سوسیالیستی مستقل و حاکم بر حقوق خویش را که جمعا سیستم جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند نمیتوان در خارج این سیستم و گسیخته از اندیشه های انترناسیونالیسم سوسیالیستی در نظر گرفت . وی افزود که برای حزب کمونیست رومانی اتحاد برابراهی و دوستی و همسکاری با تمام کشور های سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت اساسی دارد . اصل همزیستی مسالمت آمیز کشور های پیرو سیستمهای اجتماعی - اقتصادی مختلف بنیاد مناسبات رومانی را با کلیه کشور های دیگر تشکیل میدهد . حزب و مردم رومانی از مبارزه ملل کشورهای نواستقلال و ملل دیگری که در راه استقلال خود مبارزه میکنند بطور فعال و پیگیر پشتیبانی میکنند .

نمایندگان اکثریت قریب بتمام احزاب و از جمله نماینده حزب توده ایران ضمن شاد باشهایی خود بکنگره ضرورت وحدت و همبستگی تمام نیرو های انقلابی جهان و اهمیت خطیر انترناسیونالیسم پرولتری را برای فلج ساختن عملیات تجاوزکارانه امپریالیستها و تأمین کامیابیهایی جنبش آزادیبخش ملی ملل خاطر نشان ساختند .

نمایندگان کنگره و نمایندگان کلیه احزاب برادر مراتب پشتیبانی کامل خود را از مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام بیان داشتند و کنگره قطعنامه ای بعلامت ابراز همبستگی با مردم قهرمان ویتنام تصویب کرد . رفیق اسکندرنر نماینده حزب توده ایران در این کنگره ضمن سخنرانی خود پس از تهنیت به نمایندگان کنگره و تشریح وضع کنونی ایران و مبارزات نیرو های ملی و مترقی علیه رژیم ضد ملی محمد رضا شاه باوضا و احوال جهانی کنونی اشاره کرد و گفت : . . . نیرو های امپریالیسم عملیات تجاوزکارانه خود را علیه جنبش آزادیبخش ملی علیه رفیق در صفحه ۶

مبارزه اجتماعی چیست؟

مبارزه، یکی از اشکال عمده پراتیک اجتماعی انسانی است. مبارزه یعنی تلاش به اشکال گوناگون از مسالمت آمیز تا قهر آمیز برای از میان برداشتن موانع و هموار ساختن جاده پیروزی آن امر و هدفی که در شرایط معین فائق نیست. اگر این مبارزه برای پیروزی امر نو و دفاع از آن باشد مبارزه، مبارزه ایست مترقی و وقتی این مبارزه برای پیروزی یا حفظ امر کهنه باشد مبارزه، مبارزه ایست ارتجاعی. مبارزه اجتماعی دارای فنی است که استراتژی و تاکتیک نام دارد و همانطور که باید موازین و قوانین اساسی رهبری علمی حزب و نهضت را آموخت (رجوع کنید به ماهنامه مردم شماره مرداد ۱۳۴۴) همانطور هم باید این فن را فرا گرفت و قواعد و موازین آنرا دانست و الا این کاری نیست که سرسری بتواند سرانجام گیرد و یا باتکاء «حسن تصادف» به نتیجه برسد.

قطبهای متضاد مبارزه

مبارزه اجتماعی پروسه ایست بسیار پرنوع، مرکب از قطب های متقابل مانند تعرض و عقب نشینی، نرمش و قاطعیت، سازش و سرسختی، جسارت و حزم، شکست و شتاب، تدریج و تسریع، کار آشکار و کار پنهانی، روش مسالمت آمیز و روش قهر آمیز، سرب و علنت و غیره و غیره. بر حسب شرایط زمان و مکان در هر لحظه معین یکی از این دو قطب عمده میشود، در حالی که قطب متقابل هرگز از تأثیر نمی افتد. یافتن تناسب صحیح دیالکتیکی بین قطبین و انتقال به موقع از یک قطب به قطب دیگر یکی از دشوارترین وظایف است که فقط و فقط یک نیروی هدایت کننده مجرب و خردمند بر اساس تحلیل علمی فاکتها میتواند آنرا بیابد و لاغیر. عمده گرفتن قطب غیر عمده و برعکس، یا نوسان در میان دو قطب بامر مبارزه زیان شدید میزند. مبارزه اجتماعی مبارزه ایست مرکب از

کامیابی و ناکامی، شکست و فتح، توقف و تعرض، پیشروی و عقب نشینی. باید توانست پس از هر ناکامی، تجارب لازم مثبت و منفی را برای کسب قدرت بیشتر در مرحله آتی نبرد گرد آورد و از این تجارب بهره برداری نمود زیرا تکرار تجربیدی تجارب بیفایده است. اگر هدف درست باشد، سازمان محکم، رهبری صحیح، مبارزه سنجیده و پیگیر، از حوادث بدرستی عبرت اندوزی شود در طول مدت پیروزی حتمی است.

اشکال مبارزه

مبارزه با بین دو نیروی دارای تضاد آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) است یعنی نیروهایی که از جهت تاریخی سازش ناپذیرند و یکی مظهر نو و دیگری مظهر کهنه است و باید یکی جای دیگری را در تاریخ بگیرد و یا آنکه مابین دو نیروئی است که در جهت مشترک تاریخ عمل میکنند و تضاد آنها لااقل در دوران معین در یک سنتز غالبتر قابل آشتی و ترکیب است. این دو نوع مبارزه از لحاظ کیفیت با هم تفاوت دارند. مبارزه مابین نیروهای انقلابی و مترقی با نیروهای محافظه کار و ارتجاعی مبارزه ایست مابین قوای سازش ناپذیر ولی اختلافاتی که در درون نیروهای انقلابی و مترقی در میگیرد و مبارزه ای که از این اختلاف ناشی میشود از نوع دوم است. البته این دو نوع تضاد که از جهت کیفی مختلف هستند دارای مرز قاطعی نیستند و در زنجیرگی و واقعیت زنجیره طیف متصلی وجود دارد که در یک قطب آن عمیقترین تناقضات آشتی ناپذیر قرار دارد و در قطب دیگر آن سطحی ترین اختلافات حل شدنی و آشتی پذیر. قاعده کلی که میتوان ذکر کرد آنست که بر حسب درجه عمق اختلاف باید شیوه مبارزه تغییر کند. معمولاً قاعده مبارزه در مورد اختلافات آشتی ناپذیر عبارتست از تکیه بر روی مبارزه، تکیه بر روی تضاد و عبارتست از افساء تناقضات، حاد کردن و تعمیق تناقضات، نبرد بی امان تا نیل به غلبه و پیروزی و اما در مورد اختلافات آشتی پذیر عبارتست از تکیه بر زوی وحدت

سخنی چند درباره

در مجموع ضعیف و نیروی دشمن در مجموع قوی است باید با احتیاط و بشیوه های دورانی و مانور و روش تدریج عمل کرد. در غیر این صورت کار به ماجراجویی میکشد. در صورتی که بررسی نشان داد که نیروی خودی در مجموع قوی و نیروی دشمن در مجموع ضعیف است، باید با جسارت و سرعت بشیوه رو در رو و قاطع عمل کرد، در غیر اینصورت کار به اینورتیسم میکشد. نباید شیوه قاطع (رادیکالیسم) و شیوه تدریج (رفورمیسم) را مطلق کرد و آنرا همیشگی و ابدی دانست. یک نیروی مجرب و عاقل، جایی انقلابی عمل میکند، جایی رفورمیستی. باین مناسبت بسیار بجاست نقل قول جالبی از لنین، یکی از بزرگترین تا کتیسین های انقلاب بیاوریم:

« برای انقلابی واقعی بزرگترین خطر و تهدید تنها خطر عبارتست از اغراق در انقلاب. فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن موفقیت آمیز این شیوه های انقلابی. انقلابیون واقعی وقتی شروع کردند انقلاب را با حروف برجسته بنویسند، و «انقلاب» را به چیزی الهی مبدل کنند، و وقتی شروع کردند گپیج شوند و استعداد درک این نکته را که در چه لحظه ای و در چه شرایطی و در چه رشته عملی باید بشیوه انقلابی عمل کرد و در چه لحظه و در چه شرایط و در چه رشته عملی باید توانست بشیوه رفورمیستی پرداخت، بنویسند هرچه خردمندانه تر و هشیارانه تر از دست دادند، در اینکار کردن خود را شکانده اند.»

تمپ و شیوه مبارزه بسته به چیست؟

فراز و نشیب مبارزه و بکار بردن شیوه های مختلف و تمپ آن بستگی به دو عامل دارد: وضع خودی و وضع دشمن. وضع خودی یا نیروی مترقی مبارزه از لحاظ قدرت صفوف، عوامل مساعد و نامساعد ملی و بین المللی باید دقیقاً مورد سنجش قرار گیرد. مبارزه میتواند با سرعت یا بطئی پیش رود، دورانی عمل کند یا بشیوه مقابله و رو در رو (فروتنال). این چهار شکل اساسی و ترکیب آنها بستگی بان شرایط پیش گفته دارد. در صورتیکه بررسی نشان داد که نیروی خودی

اهداف و مراحل استراتژیک و تاکتیک هر مبارزه ای باید دارای هدفهای روشنی علمی و واقعی و قابل حصول از جهت تاریخی باشد و الا آن مبارزه تلاش عبثی است. هدفها را معمولاً بنویسند دستهبندی میکنند؛ هدفهای نهائی که هدف استراتژیک نام دارد

عرصه های مبارزه

مبارزه بدو صورت عمده مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی و نژادی در میآید و در هر صورت میتواند مسالمت آمیز و یا قهر آمیز باشد. عرصه های عمده مبارزه طبقاتی عبارتست از مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و اجتماعی. شکل عمده مبارزه تئوریک عبارتست از یولیک، شکل عمده مبارزه اقتصادی عبارتست از مبارزات مطالباتی است. مبارزه سیاسی و اجتماعی بر حسب تنوع شرایط گاه بشکل مسالمت آمیز مبارزات انتخاباتی و تظاهراتی گاه بشکل قهر آمیز قیام و جنگهای رهایی بخش در میآید. هر یک از عرصه های مبارزه دارای موازین خاص خودش است. هیچیک از عرصه های مبارزه را نمیتوان مطلق کرد و مبارزه یک حزب تنها در متنوع ترین و دو جوانب ترین اشکال آن میتواند یک مبارزه قوی و مؤثر تاریخی باشد.

فراز و نشیب مبارزه و بکار بردن شیوه های مختلف و تمپ آن بستگی به دو عامل دارد: وضع خودی و وضع دشمن. وضع خودی یا نیروی مترقی مبارزه از لحاظ قدرت صفوف، عوامل مساعد و نامساعد ملی و بین المللی باید دقیقاً مورد سنجش قرار گیرد. مبارزه میتواند با سرعت یا بطئی پیش رود، دورانی عمل کند یا بشیوه مقابله و رو در رو (فروتنال). این چهار شکل اساسی و ترکیب آنها بستگی بان شرایط پیش گفته دارد. در صورتیکه بررسی نشان داد که نیروی خودی

نظری به تزه های فدرا

راه رهایی از بار کمر شکنی است که تدارک جنگ بر ملتها تحمیل میکند. با توجه به وضع کنونی جهان برای آنکه اصل همزیستی مسالمت آمیز پیروز شود تخفیف دو شرط که سالها پیش از طرف فدراسیون مطرح شده است ضرورت دارد:

اجراء پیگیری اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها.

قبول اینکه هر مانی آزاد است قواعد سیاسی و شیوه های سازمانی جامعه ملن خود را خود انتخاب کند.

وضع اقتصادی و اجتماعی

در جهان سرمایه داری در تزه های منتشره از طرف فدراسیون با تکیه بر فاکتها تشدید کلیه تضاد های رژیم سرمایه داری خاطر نشان میگردد و گفته میشود که سرمایه داری کشورهایی که دارای رژیمهای گوناگونند بیگانه راه رهایی خلقه از کابوس جنگ و کشتار جمعی و بیگانه

در عین حال امپریالیسم بهیچوجه از هدف های تسلط جوانه خود چشم نهوشیده است. ماهیت تجاوز کارانه امپریالیسم تغییر نیافته و خطر عمده جنگ را تشکیل میدهد. امپریالیسم آمریکا که نیرومند ترین و متجاوز ترین امپریالیسم است جز ویشنام چنگک تهاجمی وحشیانه ای ادامه میدهد. این جنگ و همچنین مداخله سبانه امپریالیسم آمریکا در سنت دومینک و نقش وی در کنگو حاکی از آن است که امپریالیسم آمریکا میخواهد مواضع خود را با توهمل زور حفظ کند و بر ضد جنبش رهایی بخش و نیروهای ترقیخواه نقش آندارد بین المللی را ایفا نماید. این سیاست محکوم بشکست است زیرا واقیای عصر حاضر را نادیده میگیرد.

وضع بین المللی و مبارزه در راه صلح

قسمتی از تزه های تحلیل وضع بین المللی اختصاص دارد و طی آن مبارزه در راه صلح بمثابه وظیفه عمده زحماتکشاکش و اتحادیه های سراسر جهان خاطر نشان میشود. ضمن تزه ها گفته شده است نیرو هائی که بسود صلح عمل میکنند در جهان نیرومندند. تزه شده کامیابیهای جدیدی بدست آورده اند. این نیرو ها که برتری آنها مشهود است قادرند از جنگ جهانی جلوگیری کنند و توطئه های امپریالیسم را خنثی سازند.

اجتماعی و اقتصادی کشورشان میتوانند. فدراسیون سندیکائی جهانی بیرونند. فدراسیون حقوق آنها را محترم میشمارد و در امور داخلی آنها دخالت نمیکند. فدراسیون سندیکائی جهانی در کلیه موارد از استقلال کامل برخوردار است. استقلال بر پایه خود را تنظیم میکند و برای دفاع از منافع حیاتی زحماتکشاکش تصمیم گرفته اقدام مینماید. فدراسیون سندیکائی جهانی در حالیکه استقلال خود را در قبال اجزای سیاسی او دولتها حفظ میکند همکاری کلیه نیرو هائی مترقی جهان را در مبارزه برضد امپریالیسم، استعمار کهنه و نو در مبارزه بغاطر ترقی اجتماعی، استقلال ملی و صلح میبندد.

ششمین کنگره سندیکائی جهانی در هشتم اکتبر که مصادف با بیستمین سالگشت تأسیس فدراسیون سندیکائی جهانی است تشکیل خواهد شد. بدینمناسبت از طرف کمیته اجرائیه فدراسیون تزهائی منتشر شده است که ضمن آنها فعالیت گذشته ازبایی و برنامه آینده جنبش سندیکائی جهانی طرح شده است. در تزه ها گفته میشود که حوادث سالهای اخیر در کلیه زمینه ها - در مبارزه بغاطر صلح و دورنمای آفت آفرینش قدرت کشورهای سوسیالیستی، روشند جنبش رهایی بخش ملی، تشدید مبارزه طبقه کارگر در کشور های سرمایه داری و پیشرفت وحدت زحماتکشاکش ازباییها و سمت برنامه پنجمین کنگره سندیکائی جهانی را تأیید کرده است. در مقدمه تزه ها خصلت فدراسیون سندیکائی جهانی نیکار دیگر یاد آوری میشود: فدراسیون سندیکائی جهانی یک سازمان سندیکائی بین المللی دموکراتیک و طبقاتی است. اتحادیه هائی فدراسیون وابسته اند که داوطلبانه و بدون هیچگونه تبعیض برای نیل بههدفها و مقاصد مشترک مشترکاً تصمیم میگیرند و اقدام میکنند. سازمانهای سندیکائی همه کشورهای جهان که تمایلات گوناگون دارند صرف نظر از تناید سیاسی، فلسفی، مذهبی و نژاد اعضای خود و صرف نظر از رژیم

فن مبارزه اجتماعی

و دوران معین (استراتژیک) تکامل مبارزه را دربر میگیرد. مثلاً برای تبدیل جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم باید یک دوران استراتژیک را طی کرد. هدفهای استراتژیک را باید بر اساس تحلیل علمی جامعه صرف نظر از مشکلات وصول بدان و با جسارت مطرح ساخت. این هدفها باید روشن و بدون ابهام باشد تا رزمندگان بدانند با چه موافق است، با چه مخالف. اما برای نبل بهداف استراتژیک باید مراحل تاکتیکی را گذرانند و متناسب با این مراحل باید هدفهای تاکتیکی را مطرح ساخت. اینجا باید کلیه شرایط موجود، کلیه مشکلات، کلیه بعلاوه ها و منهاها را در نظر گرفت، قوای خود و دشمن را سنجید و آنچنان هدفی را در برابر نهاد که از جهت تاکتیکی یعنی برای دوران کوتاه واقعاً قابل دستیابی باشد. مناسب با هدفهای استراتژیک و تاکتیکی شعارهای استراتژیک و تاکتیکی هم بماند. علاوه بر این شعارهای استراتژیک و تاکتیکی، شعارهای عملی هم وجود دارد که برای این یا آن بخش مشخص مبارزه روزانه است. مسئله تعیین مراحل تاکتیکی و شعارهای آن و شعارهای درست عمل که قدرت تجهیز داشته باشد مسئله است دشوار و تنها بر اساس شناخت درست جامعه معین و سنن و روحیات و آرایش طبقاتی و گرایشهای رشد و غیره آن جامعه، میتوان این مفصل را بدرستی حل کرد. هرج و مرج و سوء تشخیص در این زمینه به نتایج شوم منجر میگردد.

مسئله مرزبندی و تشخیص و تجزیه نیروها (دیاگنوستیک نیروها)

در هر مبارزه ای نتیجه حاصله مربوط به تناسب قوایی است که در مبارزه واردند لذا یکی از نکات مهم فن مبارزه بررسی و تشخیص درست آرایش و تناسب قواست. باید نیروی طرفدار و نیروی مخالف و نیروی بیطرف را بدرستی تشخیص داد. در نیروی

بیطرف نیز باید بیطرف خنثی و بیطرف مساعد و بیطرف نامساعد را از یکدیگر جدا کرد. قاعده اساسی و طلائقی در هر مبارزه عبارتست از نیل به تجمع حد اکثر نیرو علیه دشمن و منفرد کردن هرچه بیشتر آن. برای این منظور باید کلیه نیروهای طرفدار را متحد کرد، نیروی بیطرف مساعد و خنثی را بمبارزه جلب نمود، نیروی بیطرف نامساعد را در موضع بیطرفی نگاه داشت و مانع شد که به نیروی دشمن بپیوندد و نیروی دشمن را تجزیه کرد و سرسخت ترین آنها را منفرد کرد و از صحنه خارج ساخت. این مسئله مرزبندی و تشخیص و تجزیه قوا مهمترین نکته در مبارزه است و لازمه حل صحیح آن داشتن دید درست و تجربه است. روشهای سکتاریستی که منجر بانفراطیرویی انقلابی میشود مضرترین روشها در امر مبارزه است. انقلابیون «ناسازگار» فقط با کسانی که با تمام هدفها و شیوه ها و روشهای آنها موافقت حاضرند همزم شوند. این امر منجر بان میشود که بجای انفزاد نیروی دشمن، انفزاد نیروی انقلابی حاصل میاید. در عین حال نرمش در جلب قوا نباید منجر به آن شود که مرز بین دوست و دشمن از میان برود و ابهام در صف بندیها برقرار شود. زیان این خطا از زیان خطای اول کمتر نیست زیرا خطر از میان رفتن خود هدف مبارزه را تشدید میکند. جامعه در تحول است، آرایش طبقاتی و سیاسی در آن در تحول است. باید توانست این تحول را درک کرد و آن نیروئی که تا دیروز جزء دشمن و ذخیره نامساعد بود و امروز بیطرف یا حتی مساعد شده است بموقع تشخیص داد و همچنین بر عکس.

مسئله تجزیه قوای دشمن و استفاده از اختلافات بین آنها دارای اهمیت تاکتیکی غیر قابل تردیدی است. برخی عناصر سکتاریست این نوع اختلافات را مهم نمیشمرند و آنرا بکلی رد میکنند. لنین در این باره چنین می نویسد:

«غلبه بر دشمن طبقاتی ممکن است تنها از راه استفاده حتمی، ذقیق، با مواظبت، احتیاط آمیز، ماهرانه همه، حتی کمترین شکاف بین دشمن، انواع گروهها و انواع بورژوازی در داخل کشورهای مختلف. کسی که این را نفهمد، از مارکسیسم واز سوسیالیسم ذره ای واصل چیزی نفهمیده است» (کلیات بروسی، جلد ۳، صفحه ۵۲)

لنین همچنین میگوید:

«باید بین نمایندگان عاقل بورژوازی و دولت» و «عناصر ماجراجو» از جهت برخورد فرق گذاشت» (کلیات - جلد ۳۳ صفحه ۱۱۴)

نکته دیگری که در همین زمینه باید گفت آنست که اصل در میان نیروهای دوست و بیطرف مساعد تکیه بر روی وحدت است. بقول مارکس در میان نیروهای انقلابی هر گونه تفرقه ای ارتجاعی است و اصل در بین قوای مخالف تجزیه آن قوا و ایجاد تضاد بین آنهاست.

پیش بینی حوادث (پروگنوستیک)

یکی از شرایط مهم موفقیت در مبارزه قدرت پیش بینی حوادث، دیدن گرایشهای نهان، داشتن قدرت تجسم و تصور علمی آینده ای که اکنون وجود ندارد و مستگیری در جهت این آینده است. بدون تردید پیش بینی علمی فقط تحلیل عمیق و عینی واقعیت، با اطلاع بقوانین عام و خاص تکامل آن واقعیت، با داشتن تجربه و ششم اجتماعی میسر است و الا کسی را اطلاع برهمنیات میسر نیست. خاصیت داشتن پروگنوستیک صحیح از حوادث آنست که شخص مبارز یا ستاد رهبری کننده مبارزه میتواند تا کتبکها را بکار برد که اثر بخشی آن طولانی است و خود را برای چرخش حوادث آماده کند و از غافلگیر ماندن جلوگیری بعمل آورد زیرا مهمترین بنیه مبارزه غافلگیری است یعنی دچار شدن ناگهان و بدون تدارک قبلی یک وضع. تشخیص صحیح قوای متخاصم و پیش بینی صحیح مراحل آتی مبارزه شرایط حتمی پیروزی در مبارزه است.

تدارک برای سخت ترین، آمادگی برای بدترین

اگر گردانندگان مبارزه بر روی

سهولت مبارزه و مساعدت بخت حساب کنند، به پیروزی در هر مرحله نبرد مطمئن باشند، با دل آسودگی کار کنند، دشوار است که بتوانند فاتح شوند. تنها سازمانی که برای سختترین صحنه های مبارزه تدارک لازم را داشته باشد و برای بدترین وقایع آماده شود میتواند از مبارزه پیروز در آید.

ترصد، تعرض، عقب نشینی

سه مقوله ترصد، تعرض، عقب نشینی از مقولات مهم مبارزه است. تشخیص زمان این سه مقوله اهمیت فراوان در پیروزی دارد. باید هر سه فن، فن شکیب و ترصد برای وصول روز مساعد، فن عمل سریع و شدید و قوی وقتی شرایط مساعد رسیده است، فن برون کشیدن قوا از میدان وقتی اوضاع به زیان انقلاب دگرگون شده است را آموخت. هر سه فن بسیار مشکل و بسیار حیاتی است. ولی نه فقط تعرض و عقب نشینی، دوران ترصد نیز دورانی است پر از عمل. در این دوران باید برای نیروهای آتی از هر باره و در هر زمینه آماده شد یعنی ترصد یک سازمان انقلابی ترصد فعال است نه منفعل و پاسیف یا بصورت یک انتظار لخت و خالی از عمل.

تقسیم مشکلات بگروهها و حل طبق گروه

در جریان مبارزه نیروی انقلابی بکرات با هجوم انواع مشکلات روبرو میشود. باید مشکلات را به گروههای مختلف تقسیم کرد و آنها را بر حسب الاهم فالاهم حل کرد. یکباره بهمه کار نمیتوان دست زد. باید گروه مشکلات را طوری ردیف بندی کرد که حل یکی شرط حل دیگری باشد و سپس آنها را از سر راه برداشت.

در بازه نکات دیگر فن مبارزه باز هم میتوان سخن گفت ولی ذکر موازین اساسی فوق تصور لازم را از چگونگی مسئله بدست میدهد. اگر سازمان انقلابی دارای رهبری نیرومند و خردمند باشد، صفوف خود را به درستی منضبط کند، به برنامه درست اجتماعی مجهز باشد، مبارزه را بدرستی هدایت نماید، قادر است در فراز و نشیب حوادث پیروز شود.

سوسیالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم کمک میکند با این وجود هنوز چهار میلیون نفر در زیر یوغ استعمار رنج میبرند. وظیفه طبقه کارگر و جنبش سندیکائی بین المللی است که فعالیت خود را به پشتیبانی از مبارزه جهانی بخش خلفهای مستعمرات تشدید نمایند. بدین منظور فدراسیون سندیکائی جهانی باتوجه بتصمیمات پنجمین کنگره سندیکائی جهانی اقدامات فراوانی کرده است. تردیدی نمیتوان داشت که کنگره ششم بتوسعه این اقدامات کمک خواهد کرد.

نقش طبقه کارگر و سازمانهای سندیکائی در جنبش جهانی بخش ملی

طبقه کارگر در جنبش جهانی بخش ملی به نیروی بزرگی مبدل شده است. تعداد طبقه کارگر پس از دومین جنگ جهانی در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین تقریباً چهار برابر شده و اکنون در این کشورها بیش از ۱۳۰ میلیون نفر کارمند و کارگر وجود دارد.

مبارزه پرولتاریا یکی از مهمترین عوامل جنبش جهانی بخش ملی است. در کشورهای مستعمره و همچنین در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین طبقه کارگر که تنها دشمن اصلی هرگونه استعماری است بلکه طبقه ایست که کمتر تحت تأثیر نیروهای

سیون سندیکائی جهانی

حواجز زحمتکشان و توده های خلق برآورده شود. انحصار های سرمایه داری بجز افزایش قدرت و استغراق سیطره خویش چیز دیگری در نظر ندارند. بدین سبب طرزیک که رژیم سرمایه داری برای حل مسائل کونی مطرح میکند موجب تشدید تضاد های ذاتی رژیم و در درجه اول موجب تشدید تضاد اصلی آن یعنی تضاد بین خصلت پیش از پیش اجتماعی تولید و خصلت پیش از پیش خصوصی مالکیت میگردد. در اثر تشدید تضادهای سرمایه داری در نتیجه سیاست انحصار ها و در اثر رشد آگاهانه طبقاتی، مبارزه زحمتکشان برای خواستههای خود گسترش مییابد. انتصابهای نیرومند و متحد میلیونها زحمتکش در فرانسه، ایتالیا، آلمان فدرال، اسپانیا، ایالات متحده امریکا، ژاپون، استرالیا، هند و در سایر کشورهای سرمایه داری نشانه تشدید مبارزه زحمتکشان است. در بسیاری از موارد کارگر اینکه اعصاب میکند از طرف قشرهایی که قربانی منافع انحصار های سرمایه داری هستند مورد پشتیبانی قرار میگردد.

دائمه منافع مشترک زحمتکشان کشورهای

پیرامون مقررات جدید آموزشی

« طرح جدید وزارت آموزش و پرورش و مقررات تازه اعزام محصل بخارج ، دو سبک تازه ای است که در آغاز سال تحصیلی کنونی ، مسأله آموزشی کشور پیش پای دانش آموزان انداخته اند هر قدر هدف تدوین کنندگان ، مقررات تازه اعزام محصل بخارج ، روشن و دست آنان باز است ، طرح جدید وزارت آموزش و پرورش ، در ذوق یک مشت لافانه های گمراه کننده هدف اصلی خود را پنهان داشته است . اکنون به بررسی این دو اقدام جدید می پردازیم :

۱- طرح جدید وزارت آموزش و پرورش

بنا باینتراف دکتر هادیانی ، وزیر آموزش و پرورش ، طرح جدید زیر نظر مستقیم شاه و توسط شورای مرکب از دو دانشمند و کارشناسان فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ، تنظیم شده است . علت وجودی طرح «عمم» تطبیق برنامه های آموزشی با احتیاجات کنونی ، ذکر شده است

در اینسکه برنامه های فرهنگی با مقتضیات کنونی جامعه ما تطبیق نمیکند کهترین تردیدی نیست و اینکه این برنامه ها ، بدون شک باید در سمت نیازمندیهای اجتماع تمیز یابند مورد انکار نمیروند باشد ولی وضع قانون درست و یا اجراء صحیح قوانین از جانب رژیم شاه بحق مورد تردید ملت ایران است . در این مورد نیز جریان از همین قرار است . بوجوب این طرح دوره تعلیمات ابتدائی ، پنجساله و اجباری ذکر شده است و وزیر آموزش و پرورش وعده کرده است تا در چهار سال اول اجزای برنامه ، یعنی تا سال ۱۳۴۹ ، تعلیمات اجباری پنجساله شامل همه نصاب کشور شود . اجرای تعلیمات اجباری در سراسر کشور آرزوی هر میهن پرست ایرانی است ولی از جرف تا عمل تفاوت بسیار است . وزیر اسبق فرهنگ دکتر خاوری در دوران وزارت خود اعتراف کرد که شاید تا ۱۰ سال دیگر بتوان وسائل تحصیل تمام کودکان را که پس تحصیل میسرند فراهم نمود . طبیعی است که بسط تعلیمات اجباری پنجساله در سراسر کشور مقصود تأمین «کادر آموزشی» ایجاد مدارس کافی تأمین کتاب و سایر نیازمندیهای تحصیلی است وزیر شاه که هنوز پس از بزغ قرن حکومت ، حتی در همین پایتخت قادر به تهیه و تأمین کتب درسی دانش آموزان نیست ، نمیتواند ادعا کند که در عرض چهار سال تعلیمات پنجساله را به دورترین دهات کشور میسراند . رژیم شاه است نمیتواند ادعا کند که بفرک با سواد کردن کودکان روستائی است

روزنامه اطلاعات در توجیه تقلیل دوره تعلیمات ابتدائی از ۱ سال به ۵ ، چنین میگوید : « هدف تحصیلات ابتدائی فقط با سواد کردن است نه برای دنبال کردن تحصیلات متوسطه ، جاست مطلب هم همینجاست . زیرا تدوین کنندگان طرح ، یک بزرگ سه ساله را بین تعلیمات ابتدائی و متوسطه لحاظ کرده اند و آنرا دوره سه ساله ، راهمائی و شناسائی استفاده نام نهاده اند . ما نه تنها مخالف با تشخیص استعداد کودکان و جوانان و هدایت آنان به جانب رشته های مورد علاقه شان نیستیم ، بلکه آنرا لازم و ضروری میدانیم . اما معتقدیم عنوان دهان پرکن دوره سه ساله راهمائی و شناسائی استعداد ، در دست گردانندگان رژیم کنونی که مردم هرگز از آنان حسن نیتی ندیده اند ، بهانه ایست برای اغفال و توجیه عرض و زبانه واقعیت است که دانشگاههای کنونی کشور با ظرفیت اندک و کادر فنی و آموزشی ناقص خود قادر بچذب جوانانی که «هفته ساله از دبیرستانها فارغ التحصیل میشوند نیستند ، هر سال بین ۲۰ تا ۲۵ هزار دیپلومه از دبیرستانها بیرون میآیند که دانشگاههای موجود

آموزانی که توانستند از بزرگ سه ساله موفق بیرون آیند ، یعنی صاحب استعداد تشخیص داده شدند دوره متوسطه را در دو بخش آغاز میکنند ، عده ای در بخش حرفه ای و فنی و طی مدت چهار سال و بقیه در بخش نظری . روشن است که در اینجا هم باز عده ای را تحت این عنوان که استعداد تعلیمات متوسطه نظری را ندارند و نباید حرفه و شغلی فراگیرند در بخش حرفه ای تعلیمات متوسطه جای خواهند داد و بقیه بطور عمده همان نوجوهیهای هستند که باید در آینده جای پدران خود را بگیرند و پستهای نان و آبدار وزارت امور خارجه ، وزارت و کالت و مدیر کلی را اشغال نمایند ، اینها هستند که در بخش نظری تعلیمات متوسطه تحصیل خواهند کرد و همین عده هستند که حق تحصیلات عالی خواهند داشت .

در یک اجتماع سالم ستیج استعدادها ، هدایت دانش آموزان برشته های مورد علاقه شان ، ایجاد مدارس مختلف حرفه ای و تحصیلات دانشگاهی از طریق مسابقه امری است طبیعی . در این جوامع همه این اقدامات در جهت مصلحت و نیازمندیهای جامعه و بر طبق مصالح عموم انجام میگردد ، اما در اجتماع بیمار و ناسالم ما در پشت اینگونه طرحهای ظاهر بسند نظریات خاص ذلیلزانی نهفته است که میخواهند همه امتیازات را برای طبقات صاحب امتیاز نگاه دارند .

۲- مقررات جدید اعزام محصل بخارج

هدف از وضع این مقررات جلوگیری از خروج جوانان از کشور است و علت این تصمیم ، مخالفت جوانان با رژیم کنونی و مبارزات جادی است که دانشجویان مقیم خارج از چندین سال پیش تاکنون علیه رژیم کنونی آغاز کرده اند و با سرسختی قابل تحسین ادامه داده اند . وقتی تمجیب رژیم از دانشجویان نتوانست روح ستیز و مبارزه جوانی را از آنان سلب کند اقدامات تمجیبی شاه علیه دانشجویان آغاز شد که از آنجمله باید گفت سرش شبکه های سازمان امنیت را در اروپا و امریکا ، عدم تمدید گذرنامه های تحصیلی دانشجویان فعال ، همکاری سازمان امنیت با پلیس برخی از کشورهای اروپائی و احوال تضییق برداشجویان ، قطع ارز تحصیلی و اخیراً نیز برزدن کشتاندن غده ای از فعالین دانشجویان باتهام واهی شرکت در جاده کلاه مرمر را نام برد . اما حتی این اقدامات هم رژیم را رنجیده مطلوب نرساند و مبارزه دانشجویان علیه رژیم فاسد شاه در سراسر اروپا و امریکا همچنان ادامه دارد . جوانانی که در خارج از کشور تحصیل میکنند به علت آشنائی با مظاهر دموکراسی و تمدن و دور بودن از محیط ترور و اختناق امکان می یابند درباره حوادث و مسائل آزادتر بیاندیشند ، مقایسه کنند ، نتیجه گیری نمایند ، درد را بشناسند ، درمان را پیدا کنند . و به تبعیت از روح پاک و پر احساس جوانی برای خوشبختی میهن و مردم خویش بمبارزه فعال برخیزند و همین مسئله است که بندان گردانندگان رژیم رژیم خوشایند نیست . آنها افکار روشن و آزادی دوست این جوانان را ناجوانمردانه منتهم فساد و آلودگی میکنند و چون آنانرا خطری برای منافع غارتگرانه خویش میدانند میخواهند حتی المقدور از تماس جوانان با دنیای خارج جلوگیری کنند و آنانرا در محیط معتق کنونی زیر نظر خود نگاه دارند . از اینجهت است که در مقررات جدید گفته میشود : « هر سال فقط عده معدودی اجازه داده میشود که جهت ادامه تحصیل در رشته مین ، متناسب احتیاجات کشور ، از طریق مسابقه بخارج اعزام شوند . در اینجا هم ریش و هم لپچی در دست گردانندگان

کامل خود را از خنک غلامانه مردم و بینام ابراز داشته و بخصوص خاطر نشان ساخته است که در اوضاع و احوال کنونی که امریالیستها روز بروز هاری بیشتری از خود نشان میدهند ، مسئله تأمین وحدت زدوگاه سوسیالیستی ، تأمین و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی در بنیاد مارکسیسم - لنینیسم خلق اهمیت حیاتی کسب میکند .

روز ۴ ژوئیه که آخرین روز کنگره بود کمیته مرکزی جدید ، هیئت رئیسه و هیئت اجراییه کمیته مرکزی و کمیسیون تقبیل کل انتخاب گردید . رفیق نیکلابه چائوشکوه بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد .

بقیه از صفحه ۳

کنگره نهم حزب کمونیست رومانی

استقلال و جا کمیت اصلی ملل کشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین شدت میدهد . عملیات راهزانه امپریالیسم امریکای علیه مردم قهرمان و جنوبی و محلات و حبشانه هواپیمای امریکا در خاک جمهوری دموکراتیک وینتام و نیز تجاوزات امریکا در جمهوری دومینیکان ، کبگو و سایر کشور هبا از طرف تمام ملل جهان با قاطعیت محکوم شده است . حزب ما از اعلامیه خود راجع بوینتام ضمن محکوم ساختن کامل تجاوزات راهزانه امپریالیسم امریکا مراتب پشتیبانی

امور است و جمله کش دار ، به تناسب احتیاجات کشور ، میتواند تقاضای هر داوطلب «غیر واجد شرایط» را باستانی رد نماید و تعداد اعزام شوندگان را بتدافل برساند . و اما این حد اقل از بین چه کسانی انتخاب خواهند شد ؟ در مقررات جدید چنین گفته میشود :

۱- کسانیکه پس از فراغ از تحصیل مدتی در رشته مربوطه بخود در داخل کشور شغلی مخصوصاً در مؤسسات غیر دولتی بعهده گرفته و تجربیاتی کسب کرده باشند اولویت دارند ؛ ۲- لیسانسیه ها و دکترها برای کسب تخصص مقدم اند . بدین ترتیب طبیعی است که جوانان دیپلمه در مسابقه با نورشمی های تجربه اندوخته که شافل پست در این یا آن مؤسسه اند نیز لیسانسیه ها و دکتر هائیکه مدارج عالیتر تحصیل را پیهمه اند شانس موفقیت بسیار اندکی خواهند داشت و عده معدود ، مورد نظر در اکثریت خود از میان همین دو گروه تأمین خواهد شد .

و اما رجحان افراد شافل و نیز لیسانسیه ها و دکتر ها بان علت است که حتی الامکان کسانی که خارج فرستاده شوند که نخستین سالیهای جوانی را که استعداد پذیرش افکار سالم و نو بیشتر است پشت سر گذارده باشند و نیز به نیت وابستگیهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی ، محیط جدید نتواند تحول لازم را در افکارشان پدید آورد . در مقررات جدید این نقطه نظر چنین توصیف شده است : « این عده ای بلوغ فکری بیشتری دارند . هدایت تحصیلی و اخلاقی آنان آسانتر است ، یعنی بطور خلاصه امکان اقتضای آنان بدام تبلیغات رژیم بیشتر است .

تازه برای جلوگیری از اعزام آن عده از دیپلمه ها که به علت استعداد سرشار خود در مسابقه با دکتر ها و لیسانسیه ها ، و شافلین در رشته های مربوطه ، پیروز بیرون میآیند مقررات جدید پیش بینی لازم را کرده است : « داوطلبان باید خدمت نظام وظیفه را انجام داده باشند ، یعنی دو سال به خدمت نظام بروند و چنانچه هنوز حوصله درس خواندن داشتند باز قید و بندهای دیگری در مقررات جدید وجود دارد که بتواند دفع شر کند . از جمله آنکه « استعداد جسمی و روانی داوطلبان برای تحصیل در رشته مورد نظر باید آزمایش شود ، اما دلسوزی مسئولین امر اینجا هم تمام نمیشود بلکه باید یابان ثابت شود که داوطلب مربوطه تحمل آب و هوای کشور مورد نظر را دارد . تازه اگر داوطلب از این بند هم جست و توانائی کامل جسمی او ثابت شد باید بوجه مقررات جدید تحقیقات و آزمایشهایی در باره شخصیت و صلاحیت اخلاقی و سوابق محیط تربیتی داوطلبان صورت گیرد . دیگر عرصه فعالیت ناموران تحقیق سازمان امنیت است و عرصه فراخی است که تا بخوانند میتوانند علیه داوطلبان تاخت و تاز کنند . زیرا عدم صلاحیت اخلاقی ، میتواند سروش هرگونه مخالفتی باشد .

بقیه از صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

مختصر اعتقادی داشته باشد معطفاً باید چنین شرایطی را بپذیرد و راه را برای دادرسی و کفر کسانیکه دانما بطور یکجانبه بوسیله مطبوعات و رادیو و سایر دستگیریهایی تبلیغی انحصاری دولت بناوعل خنثی است ، جنایات ها منتهم میشوند ، هموز ساز آ گاهی ، نظارت و قضاوت خلق بهترین وثیقه دموکراتیک برای جلوگیری از خودسری و خودکامگی است و تا هنگامی که راه چنین نظارت و قضاوتی برای مردم ایران بسته

است هیچ دادگاه و هیچ حکمی مورد احترام مردم نیست و از نظر وی مردود است . رژیم ضد ملی و آزادی کش کنونی ممکن است باز هم ضمن برخورد ها و مبارزات آینده این یا آن رفیق حزبی ما را از آزادی و یا زندگی محروم سازد ولی آنکه زنده و پایدار است حزب توده ایران است که بیوسه پرچم آزادی و استقلال ایران را در پیشاپیش صفوف نهضت مردم بر افراشته خواهد داشت و علیرغم قربانیهای بشماری که در این راه داده و خواهد داد آبی از راه خلق منحرف نمیشود . کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱ شهریور ۱۳۴۴

سخنی چند در باره پیام ۲۸ مرداد شاه

۱۲ ساله ای که از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد نشان میدهد که در دنیای کنونی که اراده و سرعت جهان کهن را با شتاب بی سابقه بحرکت در آورده است. مین ما با وجود تحمل مصائب فراوان جز درد و رنج نصیبی نداشته است. از قام و آمار نشان میدهد که اینک رشد کشور بسیار بطی و با آهنگ لاک پشتی کنونی بتدریج از بسیاری از کشورهای عقب مانده هم عقبتر میافتد. در دوران سلطنت ۲۵ ساله محمد رضا شاه و بویژه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه بدون رقیب همه نیروی مادی و معنوی کشور را در اختیار گرفت ناتوانی خود را که از ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم وی سرچشمه میگیرد نشان دادی معذالک شاه در پیام ۲۸ مرداد خود وعده تازه ای میدهد مدعی میگردد که بیست سال دیگر ایران بیابانه ملل کاملاً مترقی و مرفه دنیا خواهد رسید.

کشور ما از لحاظ منابع بیکران طبیعی و نیروی مادی و معنوی عظیم خود قادر است در مدت کوتاهی بمدارج شگرفی از ترقی و تکامل نائل آید. این تنها در صورتی میسر است که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی بر افتد و حکومتی ملی و دموکراتیک بر سر کار آید. مادام که امپریالیسم دست در دست ارتجاع داخلی بر مین ما حکومت میکنند همه راههای ترقی و تکامل بوی ما مسدود خواهد بود تنها یک رستگاری و رستخیز همه خلقی قادر است آمل و آرزوهای ما را جامه عمل بپوشاند. این فقط از طریق مبارزه متحدو لیرمندهمه نیروهای ملی و دموکراتیک و در سایه اتحاد و وحدت بی گیر آنها امکان پذیر است.

آخرین بخش پیام ۲۸ مرداد به سیاست خارجی رژیم کودتا اختصاص داده شده است. شاه در این باره میگوید: «با همسایگان مسلمان خود یا دوستی داریم یا دوستی با اتحاد». شاه در این بیان چهار کشور مسلمان همسایه ما را بدو گروه تقسیم میکند. افغانستان و عراق در زمره کشورهای هائی که ما با آنها دوستیم و ترکیه و پاکستان بمشابه کشورهای دوست و متحد بحساب میآیند.

بر کسی پوشیده نیست که رابطه کشور ما با افغانستان و عراق در سطح بسیار نازل قرار دارد و علاوه غالباً با اختلافات و سوء تفاهماتی همراه است. اما در باره رابطه کشور ما با دو کشور دیگر مسلمان یعنی ترکیه و پاکستان که باصطلاح در پیمان ستو و پیمان تهران منطقه ای با ما متحدند نمیتوان از دوستی و اتحاد عمیقی سخن گفت. بویژه در روزهای اخیر پس از بروز جنگ مابین پاکستان و هندوستان بی مایگی و محتوی امپریالیستی این قبیل پیمان ها بیش از پیش ظاهر شده است.

حزب ما از نخستین روزهای انعقاد پیمان بغداد که پس از انقلاب زوئیة ۱۹۵۸ در عراق و خروج عراق از پیمان مزبور، به پیمان ستو تبدیل گردید. ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک آنرا فاش ساخت. زندگی صحت نظریات حزب ما و سایر منافع ترقی و دموکراتیک و شخصیت های مین پرستی که از مدت های پیش مخالفت شدید خود را علیه چنین پیمان هائی ابراز داشته اند به ثبوت رسانده است. معذالک شاه هنوز از اتحاد نظلی صحبت میکند و از گریو دار جنگ پاکستان و هندوستان با تشبیهات خود سعی دارد پیمان ستو را از شکست قطعی نجات دهد.

در پیام شاه در باره متحدین غربی چنین میخوانیم: «با دوستان متحد غربی خود در عین کمال تشکر از مساعدت های ذریعتمی که در گذشته بنا کرده اند بمصالح آنها همانقدر احترام میگذاریم که آنها بمصالح ما احترام بگذارند».

روزنامه اطلاعات در تفسیر این قسمت پیام شاه می نویسد: «مثلاً اگر یکی از دوستان بدون توجه بحقوق و مصالح ما در خلیج فارس مترصد انجام مقاصد و نظراتی بود که مغانز منافع ملی ما و حق حاکمیت ایران در خلیج میباشد» واضح است که در ارکان این دوستی خلل وارد میآورد و هیچکس نباید انتظار داشته باشد که ملت ایران در مقابل چنین سیاستی ساکت بماند.

برکسی پوشیده نیست که منافع و مصالح کشور ما از دیر زمانی است که در معرض تجاوز کشورهای امپریالیستی قرار گرفته است. تحمیل رژیم کودتا به مین ما خود یکی از مظاهر آشکار چنین تجاوزی است و از برکت همین رژیم تحمیلی کودتا است که کشور ما اکنون بزبانده کامل اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم مجمل گردیده است. معذالک شاه و مسعودی آنها را دوست و متحد ما مینامند و از آنان تنها بعلمت برخی مقاصدی که در خلیج فارس دارند که وشکایت دوستانه مینمایند.

همین تغییر لحن نسبی و جزئی شاه در باره متحدین غربی و انعکاس آن در مطبوعات ایران و غرب نگرانی محافل وزارتخانه های خارجه انگلستان و آمریکا را برانگیخته است. و بویژه وقتی این محافل می بینند که تغییر لحن مزبور در کنار ارزیابی نسبتاً مثبتی در باره بهبود روابط ایران و شوروی قرار گرفته است.

شاه در پیام خود در باره این روابط چنین میگوید: «با همسایه بزرگ شمالی خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی روابط حسن هنجواری بر اساس احترام متقابل را کماثر کرده و آنرا با روابط دوستانه و همکاری فنی و اقتصادی و بازگانی برقنای وسیعی توسعه داده ایم. حزب ما همیشه هرادار بهبود تحکیم و توسعه روابط دوستی ایران با همه کشورهای سوسیالیستی و بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بوده است. ما این هواداری را فقط و فقط از لحاظ منافع عالیله مین خود کرده ایم و در آینده نیز نخواهیم نمود. بسط روابط دوستی و همکاری های فنی و اقتصادی و بازگانی آن خواه ناخواه در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم و ارتجاع در ایران بود. زمامداران بسیاری از کشورهای نو استقلال باین امر توجه کرده و سیاست خارجی خود را بر مبنای چنین بهبودی قرار داده اند. نگرانی محافل امپریالیستی و ارتجاعی از این بهبود بهترین دلیل فایده آنست. شاه که از یکسو به علت برخی اقدامات کشورهای امپریالیستی در خاور میانه و بویژه در خلیج فارس ناراضی است و از سوی دیگر بعلت گوناگون اقتصادی و سیاسی پس از مقاومت های زیاد تن به بهبود روابط با اتحاد شوروی داده است. با احتمال قوی در روابط خود با متحدین باصطلاح غربی اش دچار مشکلاتی شده است. از این نظر مطبوعات ایران برای مسافرت اخیر جرج تامسون وزیر مشاور انگلیس

بازگشتند. به نتیجه نرسد و فقط وسیله ای برای عوام فریبی و مداحی قرار میگیرد. چندی پیش حتی یکی از مطبوعات وابسته به رژیم نوشته بود که با شیوه و آهنگ کنونی، مبارزه با بیسوادی در ایران هشتاد سال دیگر به نتیجه خواهد رسید!

رژیم کسنونی ایران دشمن فرهنگ است. این حقیقت را فقط رقم وحشتناک بیسوادی در ایران تأیید نمیکند. داوطلبانی که هر سال از پشت در دانشگاه نا امید به سبیل بیکاران میسوندند. سانسور و ممنوعیت پلیسی که برای تمام انتشارات ترقی وجود دارد. استادان و دانشجویانی که در زندانها بسر میرند. تظاهرات دانشجویی که بخون کشیده میشود. همه اینها این دشمنی را هر روز باشکال مختلف آشکار میسازد. تعجب آور هم نیست. کدام آدم با فرهنگی است که یوغ استعمار را گردن نهد، زیر بار دیکتاتوری برود و با فساد و خیانت آلوده گردد؟

در زمانیکه سنگ را بسته و سگ را گشاده اند، شاه و نوکرانش میتوانند در برابر ناپندگان خارجی جولان دهند. ولی ننگی را که خود بر دامن مردم ایران نشانده اند و حافظ آن هستند نمیتوانند از چشمان هیچکس پنهان کنند.

نظری به ترهای فدراسیون سندیکائی جهانی

با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. مبارزات مشترک زحمتکشان بخاطر منافع مشترک شرط اساسی و عمده رشد وحدت عمل و وحدت سندیکائی است. تأمین وحدت و همبستگی زحمتکشان سراسر جهان حائز اهمیت فراوان است. تمام سندیکاهای تحت هر رژیم اجتماعی و سیاسی که فعالیت کنند در مبارزه بخاطر صلح، علیه امپریالیسم و بر ضد اشکال گوناگون استعمار و در مبارزه برای رهایی زحمتکشان سراسر جهان مسئولیت بزرگی بعهده دارند. از آنجا که مسئولیتهای طبقه کارگر و جنبش سندیکائی جهانی افزایش یافته است همبستگی بین المللی که لازمه جنبش کارگری است ضرورت باز هم بیشتری کسب میکند.

وحدت و همبستگی بین المللی شرط کامیابیهای طبقه کارگر است

در سراسر ترهای منتشره با اهمیت وحدت طبقه کارگر چه بمقیاس ملی و چه بمقیاس بین المللی توجه خاصی مبذول شده است از آنجمله چنین گفته میشود: در قبال هجوم متمرکز سرمایه طبقه کارگر در همه کشورهای برای دفاع از منافع حیاتی خود بیش از پیش بضرورت وحدت و همبستگی هم بمقیاس کشور خود و هم بمقیاس بین المللی پی میبرد. اختلافات ایدئولوژیک که درصوف طبقه کارگر وجود دارد علت واقعی تفرقه نیست. عامل عمده تفرقه سیاست اشتی طبقاتی است. اختلافات ایدئولوژیک دست آویز کسانی است که میخواهند تفرقه را توجیه کنند و اشلی طبقاتی را تحمیل نمایند. اشتراک منافع زحمتکشان پایه وحدت و اشتراک منافع و هر قدر زحمتکشان بیشتر باهم آوازی یابند امر وحدت نیز

رویدادها - تفسیرها

تراشند و یا موقیعت متزلزل آنرا تحکیم کنند، دچار اشتباه هستند.

۴۳ سال است سلسله پهلوی بر ملت ایران حکومت میکند. در این دوران طولانی چه کارها که نمیشد کرد. ولی هنوز ۸۵ درصد مردم کشور حافظ و سعدی، فردوسی و مولوی، رازی و ابوعلی سنا بیسوانند. چه کسی جز طبقه حاکمه ای که بر رأس آن خاندان پهلوی قرار گرفته و پشتیبان آن امپریالیسم خارجی است، مسئول این ننگی است که در عصر اتم بر دامن کشور باستانی ما نشسته است؟ و حالاهم که شاه با عوامفریبی پیشنهاد میکند که قسمتی از بودجه نظامی به مبارزه با بیسوادی اختصاص داده شود و ادعا میکند که در ایران اینکار عملی شده بازم طبق سنت خود دروغ میگوید. کافی است کسی بودجه ایران نظری بیندازد و افزایش

در امور خارجی به تهران و ملاقات وی با شاه و نخست وزیر و همچنین برای ملاقاتهای اخیر ارمنی مایر سفیر آمریکا با شاه اهمیت خاص فائزند و همه اینها نشانه آنست که محافل امپریالیستی در تهران بفعالیت های جدیدی دست زده اند که چگونگی و دامنه آن هنوز معلوم نیست. عدم موفقیت رژیم کودتا و در رأس آن شاه در امر اصلاحات و بویژه در مورد اصلاحات ارضی، متزلزل شدن پایگاه سنتی و جانشین نشدن آن با پایگاههای تازه معلول ناپیگیری و نیم بند بودن اصلاحات و ممانعت از دخالت طبقات و تشره های علاقمند به اصلاحات مزبور است. بهمین سبب اصلاحات مزبور از تضاد های درونی جامعه ما نکاست و بمسکن بدامنه و عمق تضاد های مزبور افزود. هرگاه این شیوه در سیاست خارجی رژیم کودتا نیز تعقیب شود خواه ناخواه رژیم کودتا را با مشکلات بیشتری روبرو خواهد کرد و بحران رژیم را بمراتب عمیقتر خواهد نمود.

ر. خرسند

نظری به ترهای فدراسیون سندیکائی جهانی

با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. مبارزات مشترک زحمتکشان بخاطر منافع مشترک شرط اساسی و عمده رشد وحدت عمل و وحدت سندیکائی است. تأمین وحدت و همبستگی زحمتکشان سراسر جهان حائز اهمیت فراوان است. تمام سندیکاهای تحت هر رژیم اجتماعی و سیاسی که فعالیت کنند در مبارزه بخاطر صلح، علیه امپریالیسم و بر ضد اشکال گوناگون استعمار و در مبارزه برای رهایی زحمتکشان سراسر جهان مسئولیت بزرگی بعهده دارند. از آنجا که مسئولیتهای طبقه کارگر و جنبش سندیکائی جهانی افزایش یافته است همبستگی بین المللی که لازمه جنبش کارگری است ضرورت باز هم بیشتری کسب میکند.

وحدت و همبستگی بین المللی شرط کامیابیهای طبقه کارگر است

در سراسر ترهای منتشره با اهمیت وحدت طبقه کارگر چه بمقیاس ملی و چه بمقیاس بین المللی توجه خاصی مبذول شده است از آنجمله چنین گفته میشود: در قبال هجوم متمرکز سرمایه طبقه کارگر در همه کشورهای برای دفاع از منافع حیاتی خود بیش از پیش بضرورت وحدت و همبستگی هم بمقیاس کشور خود و هم بمقیاس بین المللی پی میبرد. اختلافات ایدئولوژیک که درصوف طبقه کارگر وجود دارد علت واقعی تفرقه نیست. عامل عمده تفرقه سیاست اشتی طبقاتی است. اختلافات ایدئولوژیک دست آویز کسانی است که میخواهند تفرقه را توجیه کنند و اشلی طبقاتی را تحمیل نمایند. اشتراک منافع زحمتکشان پایه وحدت و اشتراک منافع و هر قدر زحمتکشان بیشتر باهم آوازی یابند امر وحدت نیز

مخارج نظامی را ببیند، بودجه وزارت فرهنگ را با بودجه وزارت جنگ مقایسه کند تا دروغگو رسوا شود.

نیروهای ترقیخواه ایران که جهل را یکی از دشمنان واقعی خود میدانند از هر گام عملی و مثبت که در راه مبارزه با بیسوادی و ارتقاء سطح فرهنگ در کشور ما برداشته شود، صرف نظر از اجراء کنندگان آن، پشتیبانی میکنند. بدینجهت است که آنها حتی بکار جوانانی هم که صادقانه در سپاه تبلیغاتی دانش بامر مبارزه با بیسوادی مشغولند ارج میگذارند. ولی صحبت بر سر این است که تمام ساختمان جامعه کنونی ایران و ماهیت رژیم کنونی با یک مبارزه وسیع و جدی بر مین بیسوادی منافات دارد. نتیجه اینکه هر کاری هم که علی الاصول و بخودی خود میتواند در این زمینه مفید باشد در دستگاه فاسد و پوسیده کنونی

قلب میشود، به نتیجه نرسد و فقط وسیله ای برای عوام فریبی و مداحی قرار میگیرد. چندی پیش حتی یکی از مطبوعات وابسته به رژیم نوشته بود که با شیوه و آهنگ کنونی، مبارزه با بیسوادی در ایران هشتاد سال دیگر به نتیجه خواهد رسید!

رژیم کسنونی ایران دشمن فرهنگ است. این حقیقت را فقط رقم وحشتناک بیسوادی در ایران تأیید نمیکند. داوطلبانی که هر سال از پشت در دانشگاه نا امید به سبیل بیکاران میسوندند. سانسور و ممنوعیت پلیسی که برای تمام انتشارات ترقی وجود دارد. استادان و دانشجویانی که در زندانها بسر میرند. تظاهرات دانشجویی که بخون کشیده میشود. همه اینها این دشمنی را هر روز باشکال مختلف آشکار میسازد. تعجب آور هم نیست. کدام آدم با فرهنگی است که یوغ استعمار را گردن نهد، زیر بار دیکتاتوری برود و با فساد و خیانت آلوده گردد؟

رادپویک ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ متر برنامه پخش میکند.

رادپویک ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ متر برنامه پخش میکند.

بیست و پنج سال خیانت

با آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت محمدرضا شاه دستگاه تبلیغاتی رژیم فرصت و بهانه جدیدی برای مداخله یافته است و از آنجا که این مدیحه سرانی برای اثبات «خدمت» شاه مردم ایران انجام میگیرد یعنی سرباه باید سقید نشان داده شود... تاریخ بیست و پنج سال اخیر مورد تعریف گستاخانه و بی نظیری قرار گرفته است. برای اینکه معلوم شود بیست و پنج سال سلطنت محمدرضا شاه چیزی جز بیست و پنج سال خیانت نبوده است ما هم این کارنامه سیاه و ننگین را بسرعت ورق میزنیم:

محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۰ با قیافه ای معصوم وارد صحنه شد. کسانی بودند که فکر میکردند وی از سرنوشت پدرش درس عبرت گرفته و بچنگ مردم نخواهد رفت. ولی وقایع بعدی نشان داد که متأسفانه غالبت گرگ زاده گرگ شود. اگر او در آغاز سلطنت خود ظاهراً فمالی نباشد باین علت بود که زمینه را مساعد نمیدید. خاطره دیکتاتوری رضا شاه هنوز خیلی زنده بود. نهضت هم قوی بود. ولی او بدون اینکه لحظه ای از توطئه و انتریک بگریزد نیروهای ملی غفلت کند. منظر فرصت نشسته بود.

واقعۀ آذربایجان و کردستان برای نخستین بار ماهیت خیانتکار و جنایت پیشه محمد رضا شاه را بشکل برجسته ای بکلی فاش کرد. او با پشتیبانی ایران آمریکا و انگلیس خود خون هزاران نفر از مردمان بیگناه را ریخت و اولین یورش وسیع و همه جانبه به نیروهای دموکراتیک را طبق اعتراف خودش رهبری کرد.

ولی این هنوز کافی نبود. شاه میخواست مانند پدرش دیکتاتور شود. واقعه ۱۵ بهمن از یکطرف بهانه برای غیر قانونی کردن حزب توده ایران، بزرگترین مانع نقشه های شوم وی، و سرکوب مجدد نیروهای ملی و دموکراتیک شد و از طرف دیگر وسیله اولین دستبرد آشکار به قانون اساسی گردید. با تشکیل غیر قانونی مجلسی مؤسسان و افزایش اختیارات شاه، راه برای دیکتاتوری پیش از پیش هموار شد. تا اوج مجدد نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ جداها نفر از مبارزان نهضت مان ایران بدست پلیس و دادگاههای نظامی فرمانبردار شاه بزندانه افتادند.

همین زمان شاه بدستکاری رژیم آرام در پشت پرده توطئه جدیدی را در مورد ادامه تسلط شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تدارک میدید. شاه تمام نیروی خود را برای جلوگیری از ملی شدن صنایع نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق بکار برد. و وقتی موفق نشد، امر رأس ارتجاع ایران و با کمک مستقیم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تمام نیروی خود را بکار برد تا حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط کند.

توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ - توطئه قتل افسار طلوس - کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشه خانانۀ وی را عملی ساخت، چهره شاه را بعنوان دشمن شرارک میزد و آزادی و استقلال و سعادت مردم ایران شناختند. کودتای ۲۸ مرداد که تمام دستاوردهای مبارزات خونین و فداکارانۀ چندین ده سال مردم ایران را بر باد داد آرزوی عزیزین شاه را

رویدادها - تفسیرها

برای استقرار دیکتاتوری برآورده ساخت. محمدرضا شاه که پس از کودتای عظیم مانده ۲۵ مرداد از ترس ملت فرار کرده بود، پس از بازگشت برای حفظ و تحکیم سلطنت شوم و دیکتاتوری مطلق العنان خود و برای پرداخت بهای کمکی که ایران با امپریالیست بوی کرده بودند دست بکار شد. محاکمه و زندانی کردن دکتر مصدق نخست وزیر قانونی و ملی ایران و برخی دیگر از وزیران دولت دکتر مصدق و رهبران جنبه ملی، زندانی کردن سازمانهای دموکراتیک، برپا کردن دستگاه شکنجه - زندانی کردن بیش از شصت نفر از بهترین افسران و درجه داران ارتش و اعدام ۲۸ تن از آنان، نقض قانون ملی کردن صنایع نفت و واگذاری مجدد بزرگترین ثروت ملی ایران به امپریالیستها، نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و الحاق به پیمان تجارز کارانه سترو، دستبرد مجدد به قانون اساسی برای افزایش قدرت مطلقه شاه، مداخله قرارداد نظامی با امریکا، ببحراج گذاردن منابع نفتی ایران، تشویق نفوذ سرمایه خارجی بر تمام شؤون اقتصادی ایران، دریافت قرضه های استقلال شکن خارجی، اجرای سیاست ضد ملی در هالی باز، سرکوب اعتصابات کارگران، بخون کشیدن تظاهرات متعدد دانشجویان، اشغال و تعطیل دانشگاه، کشتار بیرحمانه چندین هزار نفر از مردم بیگناه در یازدهم خرداد ۱۳۴۲، و سرانجام استقرار آنچهان حکومت پلیسی که ایران را بزندان بزرگی مبدل کرده فقط از زمره مهمترین وقایع شومی است که در دوران پس از کودتا روی داده است. اگر در دوران قبل از کودتا شاه میتوانست تقصیر خیانتها و جنایتها را بگردن نوکرانش بیندازد ولی پس از کودتا که بنا با اعتراف خودش و نوکرانش هیچ کاری بدون نظر وی نمیکردند - تمام مسئولیت و سنگینی باز خیانتها و جنایتهای بیسابقه ای که طی دوازده سال اخیر روی داده در حوزۀ اول بر دوش شخص شاه است. ایران عزیز ما ببرکت اجرای سیاست خانانۀ شاه اکنون کشوری است از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته بامپریالیسم. کشوری است که ثروتش ببارت میرود و مردمش گرسنه اند. کشور است که مردمش اسیر یک حکومت پلیسی اند. فقط کسانی میتوانند این بیست و پنج سال خیانت را

کردن راهی برای جلوگیری از «کاهش روزافزون بهای نفت خام و فرآورده های نفتی در بازارهای جهان» بوده است. یعنی همان مسئله ای که علت اصلی تشکیل اوپک بود. طی پنجسالی که از تشکیل اوپک میگذرد کشورهای صادر کننده نفت موفق نشده اند از تقلیل قیمتها که یکجانبه از طرف شرکتهای نفتی صورت میگیرد جلوگیری کنند. در قطعنامه های اخیر نیز فقط به «یکی از عوامل» کاهش قیمت نفت یعنی «رقابت دراستفاده نامحدود از اضافه ظرفیت تولید» توجه شده و بدین منظور نقشه ای برای «کنترل تولید» پیشنهاد شده که تازه آنهم «موقت» است. تردیدی نیست که کنترل تولید لازم و مفید است. زیرا شرکتهای نفتی که فقط منافع خود را در نظر دارند بدون توجه بآینده نفت در کشورهای نفت خیز و وضع اقتصادی آنها که وابسته بدرآمد نفت است بتولید نفت مشغولند. برای آنها مهم نیست که نفت بعنوان ثروت طبیعی این کشورها قابل تجدید نیست. بقول اطلاعات آنها میخواهند «این مرغ تخم طلائی را خیلی زودتر بکشند». ولی اولاً معلوم نیست که کشورهایمانند ایران که وابسته بامپریالیسم هستند تاچه حد بتوانند این خواست خود را بشرکتهای نفتی بقبولانند. ثانیاً بقرض که این کنترل عملی شود مسئله تعیین قیمت نفت هنوز حل نشده است. این مسئله فقط زمانی بنفع کشورهای نفتخیز و بنفع تولید کننده و مصرف کننده حل خواهد شد که کشورهای نفتخیز صاحب اختیار نفت خود باشند و در تعیین قیمت نفت شرکت کنند. کنترل تولید را اگر عملی شود میتوان گام مثبتی تلقی کرد. ولی اینکه اوپک با عمل مطلب تپرداخته نشان دهنده آنست که هنوز اوپک در برابر انحصارات نفتی ضعیف است و نمیتواند و یا نخواهد با اقدام جدی و قاطعی بر ضد انحصارات نفتی دست بزند.

در یکی از قطعنامه های اوپک نکته ای دیده میشود که جالب و حائز اهمیت است: «اگر در نتیجه اجرای تصمیمی که با اتفاق آراء از طرف کنفرانس اتخاذ شده باشد هر یک از شرکتهای نفتی اقداماتی بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر ضد یک عضو یا گروهی از اعضا بعمل آورد هیچیک از اعضا دیگر مجاز نیستند امتیازاتی را که از طرف شرکت یا شرکتهای مزبور برای مرعوب کردن اعضای دیگر

برای اوپک خدمت بنامند که خود در این خیانت شریک باشند» و مردم ایران که تسلیم خیانت نشده اند و برای ریشه کن کردن خیانت مبارزه میکنند خیانتکار را فراموش نخواهند کرد.

مرغ تخم طلائی

در اول شهریور قطعنامه های دو کنفرانس اوپک منعقد در ژنو و تریپولی انتشار یافت. مسئله اساسی مورد بحث در این دو کنفرانس پیدا

بآنها پیشنهاد شده است پذیرند. ماده فوق اگر اجرا شود در واقع برای جلوگیری از روش سازشکارانه کشور هائی نظیر ایران است. زیرا قرارداد الحاقی که در سال گذشته بین ایران و کنسرسیوم بسته شد آشکارا عدول از تصمیمات قبلی اوپک بود و همین جهت مورد مخالفت عده ای از اعضای اوپک مثل اندونزی و عراق و ونزوئلا قرار گرفت. بهمین علت کنفرانس هفتم اوپک سازش ایران و کنسرسیوم را تصویب نکرد و ایران جداگانه قرارداد الحاقی را منعقد ساخت. این ماده در واقع برای جلوگیری از ایجاد تفرقه بین ممالک صاحب نفت در برابر کمپانیهای نفتی تصویب شده و بخودی خود گام مثبتی است. ولی تردیدی نیست که اجرای این قبیل مواد و ایجاد اتحاد واقعی در برابر انحصارات نفتی قبل از هر چیز وابسته به سیاست مستقل و ضد امپریالیستی کشورهای نفتخیز است. آینده نشان خواهد داد که این سیاست در داخل اوپک تا چه حد مسلط خواهد شد.

از حرف تا عمل

از روز ۱۷ تا ۲۸ شهریور ماه گذشته جهانی مبارزه با بیسوادی در تهران تشکیل بود. اینجاست که شیوه دستگاه تبلیغاتی رژیم است محور کارها بجای آنکه بحث جدی در باره مسئله مهمی مانند مبارزه با بیسوادی باشد «علیه حضرت شاهنشاه» بود. اگر کسی بخواهد گفته ها و نوشته های ملغین رژیم را ملاک قضاوت درباره کنگره مبارزه با بیسوادی قرار دهد باین نتیجه میرسد که گویا وزراء و شخصیتهای فرهنگی ۸۹ کشور جهان فقط بکنگره آمده بودند تا از «رهبری خردمندانه شاهنشاه الهام بگیرند» و در برابر «بیشرفتهای شگفت انگیز» ایران در مبارزه با بیسوادی سر تعظیم فرود آورند و «استکارات شاهنشاه» را تصویب کنند. اینکه شاه و مبلغینش از هر حادثه داخلی و بین المللی، و از جمله از کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی، سوء استفاده میکنند تا رنگ و روغنی به رژیم پوسده ایران بزنند مطلب جدیدی نیست. ولی اینکه آنها خیال میکنند با این حقه با زبها میتوانند مردم ایران و جهان را در باره ماهیت واقعی رژیم کنونی فریب دهند، برای آن حیثت از صفحه ۷

از میه سازمانهای کارگری، اتحادیه ها و حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۴ مجبور شدند به فعالیت مخفی بپردازند. در سال ۱۳۰۶ دومین کنگره حزب مخفیانه تشکیل شد. در این کنگره برنامه و اساسنامه جدید، تهای مربوط بمسئله ارضی، قطعنامه ای در باره کار اتحادیه های صنفی، سازمان جوانان و کار در میان زنان تصویب رسید. کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران بر اساس تصمیمات کنگره برای احیاء سازمانهای محلی حزب اقداماتی بعمل آورد. کار تبلیغاتی حزب در ایران و در خارج توسعه یافت. در آلمان و اطریش روزنامه «پیکار»، روزنامه «بیرق انقلاب» و مجله «ستاره سرخ» منتشر شد. پس از کنگره اروپا حزب در بین کارگران بفعالیت دامنه داری دست زد، اتحادیه های مخفی را رهبری نمود و اعتصابات کارگران را سازمان داد.

تقویم مردم

توطئه و خرابکاری مشغول بودند و با نیروهای مرتجع نقاط دیگر و با فرماندهی نیروهای اعزامی مرکز ارتباط نزدیک داشتند. طرفداران خیابانی مسئله اصلاحات ارضی را بپیمان نکشیدند و از جلب توده های دهقانی بقیام غفلت ورزیدند. بوضع طبقه کارگر نیز توجهی نمودند. دموکراتها با جنبش رهایی بخش ملی در سایر نقاط ایران ارتباط برقرار نکردند، تاکتیک تدافعی را پیش گرفتند و با آنکه شرایط در نقاط دیگر ایران برای عملیات تهاجمی مساعد بود از این عملیات خودداری ورزیدند. این جهات ضعف بهیبت، حاکمه و انگلیسها کمک کرد تا قیام را درهم شکنند. در مرداد ماه

۱۲ شهریور ۱۳۲۴ قرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد ۲۳ شهریور ۱۳۹۹ کشته شدن خیابانی قیام شیخ محمد خسیابانی انقلابی و متفکر بزرگ، در تاریخ ۱۶ فروردین سال ۱۳۹۹ علیه استعمارگران و حکومت مرتجع مرکزی آغاز شد. جنبش خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود که نیروی آنرا بورژوازی ملی تجاری، سخرده بورژوازی شهری، نپیدستان شهر و طبقه کارگر نوخاسته تشکیل میدادند. قیام، جوانبضع گوناگون داشت. رهبری قیام که در دست بورژوازی بود با ارتجاع مبارزه قطعی تپرداخت. مرتجعین تیریز و حتی دستجات قزاق را که از تهران اعزام شده بودند خلع سلاح نکرد و برای تسلیح مردم اقدامی بعمل نیاورد، تنها گروههای مسلح کوچک از داوطلبان بوجود آمد. مرتجعین آزادانه در شهر به

شهریور - مهر ۱۳۰۶

تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران در